

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
 سال پنجم، بهار ۱۳۹۲، شماره
 مسلسل ۱۵

تربیت صدرايي مبتني بر فرايند ادراک از منظر ملاصدرا

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۱۷

رضاعلی نوروzy* رقيه حقيقت**

مهدی مظاهري* کمال نصرتی هشتی******

هدف از نگارش این مقاله بازشناسی فرایند ادراک از منظر ملاصدرا و پیامدهای تربیتی آن است. در پژوهش حاضر، که با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با روش توصیفی - استنتاجی صورت گرفته است؛ پس از بازبینی منابع، ادراک و پیامدهای تربیتی آن بر اساس آرای ایشان استنباط شده است. یافته‌های حاصل از این تحقیق، بعد از تعریف آن و معرفی انواع و مراتب آن بحث از اهداف و اصول تربیت با توجه به فرایند ادراک است. این اهداف عبارت است از:

۱. تشبیه به حضرت حق ۲. رشد و استکمال قوه حسی ۳. رشد و استکمال قوه خیال ۴. رشد و استکمال قوه عقلانی.

و اصول تربیت عبارت است از:

۱. اصل توجه به حواس به عنوان معدمات کسب علم ۲. جامع‌نگری در علم ۳. مرحله‌ای نمودن آموزش ۴. توجه به مراتب نیازها و استعدادهای آدمی ۵. اصل توجه به تفاوت‌های فردی ۶. توجه به مراحل مختلف رشد و تأکید بر تدریجی بودن تربیت ۷. اصل تناظر و مراتب علم با نیازهای آدمی.

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه اصفهان.

*** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه اصفهان.

**** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس.

واژه های کلیدی: ملاصدرا، ادراک، دلالت‌های تربیتی، اهداف تربیت، اصول تربیت.

مقدمه

اگر نظام فلسفی که آموزش و پرورش بر آن بنا شده را یکی از اصلی‌ترین و ضروری‌ترین مبانی بدانیم و، به تعبیری رساتر، اگر باور کنیم که نظام فلسفی و بن‌مایه‌های آن یک «فرامبنا» برای آموزش و پرورش است، آیا این پرسش به ذهن خطور نمی‌کند که شاید بیشترین مشکل امروز آموزش و پرورش ما به علت بی‌توجهی به مبانی فلسفی است؟ اگر به دقت بنگریم، خواهیم دید که آموزش و پرورش کنونی جامعه ما، به علت آنکه وام‌دار نظام‌های آموزشی دیگر کشورها است، از زمان تأسیسش به شیوهٔ امروزی، از آرای فلسفی‌ای بهره برده است که نه سنخیتی با مبانی دینی - فلسفی و فرهنگی کشور ما دارند و نه کارآمدی لازم را. بدین دلیل، محصول آن، یعنی دانش‌آموزان، نیز محصولی است بیگانه با بن‌مایه‌های فلسفی - دینی خود و ناکارآمد در زمینهٔ حل مشکلات خود و جامعه؛ ما در کشوری زندگی می‌کنیم که پایه‌های شخصیت و هویت و نظام ارزشی مردم آن بر باورهای دینی و فرهنگ ایرانی استوار است. تاریخ تفکر و فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی ما - که مبتنی بر تعالی‌جویی و حکمت‌طلبی و فضیلت‌خواهی است - به گونه‌ای ژرف متفاوت از تاریخ اندیشه و فرهنگ و هویت و نظام ارزشی مغرب‌زمین است که دنیامداری و عمل‌گرایی فلسفهٔ اصلی زندگی آنان را تشکیل می‌دهد. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۲) بدین سبب است که در فلسفه‌های علمی جدید کمترین توجهی به عالم بالا و به ارزش‌های جاودانه و متعالی نمی‌شود که خود حاکی از پذیرش پیش‌فرض‌های مادی‌گرایی

و دنیامداری، تحت عنوان بیطرفی علمی است. (کالوس،^۱ ۱۹۷۹ و استوکات،^۲ ۱۹۷۱) بر این اساس و در اولین گام، تدوین و تبیین نظام آموزش و پرورش بر اساس فلسفه اسلامی و بر مبنای نحله‌های مختلف آن بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

یکی از اصلی‌ترین و جامع‌ترین نحله‌های فلسفه اسلامی حکمت متعالیه است که کاخ رفیع آن به وسیله صدرالمتالهین بنا گردید و از زمان ایجاد تاکنون یکی از منسجم‌ترین و متقن‌ترین نظام‌های فلسفی است که به اعتقاد بسیاری توانسته از طریق ترکیب نظرات بوعلی، شیخ اشراق و ابن عربی جهان‌شناسی بدیعی عرضه کند که جمع بین شهود و عقل باشد، به گونه‌ای که بر تفکر عقلانی و تجربه شهودی و نیز بر رهیافتی شیعی به فهم از خداوند، انسان و جهان مبتنی است. (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۱۰) به تعبیری، می‌توان حکمت متعالیه را دریاچه‌ای دانست که پنج رود حیات فکری قبل از خود به سمت آن سرازیر و در آن با یکدیگر پیوند یافته‌اند. این پنج رود عبارت‌اند از: ۱. فلسفه ارسطو و پیروانش ۲. تعلیمات حکمای نوافلاطونی بالاخص افلوطین که کتاب **ف-گانه‌های** او را مسلمانان به غلط به ارسطو نسبت می‌دادند. ۳. حکمت سینوی ۴. نظرات و تعالیم عرفانی ابن عربی ۵. اصول و حیانی اسلام، به‌ویژه آن قسم از دستورات رسول خدا^ﷺ و ائمه: که بیشتر جنبه باطنی دارد و به‌ویژه تعالیم نهج‌البلاغه. (نصر، ۱۳۸۳: ۴۰۸) به علت همین جامعیت فلسفی نظام بناشده به وسیله ملاصدرا است که عده‌ای از محققان عنوان متعالی را برای فلسفه

□. kallos.

□□. stukat.

او عنوانی درخور و شایسته می‌دانند. (حائری، ۱۳۷۱: ۷)

این موارد و بسیاری از نکات دیگر سبب غایت‌مندی بسیار منسجم نظام فلسفی او شده است و موجبات آن را فراهم نموده که ابداعات صدرا در ترسیم هر چه بهتر نظام فلسفی وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. نظام فلسفی صدرایی به‌ویژه پیرامون مباحث ادراک اهمیتی خاص می‌یابد و به ما در فهم چگونگی فرایند ادراک آدمی یاری می‌رساند. در این پژوهش، سعی می‌شود که با توجه به آراء و اندیشه‌های صدرا در حیطة ادراک و فرایند آن به دلالت‌های تربیتی دست یافت، چراکه با توجه به جامعیت و ژرفای فکر و فلسفه صدرایی - فلسفه‌ای که می‌توان آن را عصاره تام و تمام و نماینده اصیل تفکر فلسفی ایرانی - شیعی نامید که سبب هویت‌بخشی به فرهنگ ما از زمان پیدایش خود در عصر صفویه تا کنون گردید - باید گفت تبیین و استنباط آرای تربیتی صدرالمتألهین برای درانداختن طرحی نو در بنیان نهادن فلسفه تعلیم و تربیت - آنهم به گونه‌ای که شایسته آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان ایرانی باشد - لازم و ضروری است.

۱. پیشینه پژوهش

در پژوهش حاضر، مروری بر تحقیقاتی ممکن شد که به بحث پیرامون موضوع این پژوهش پرداخته‌اند. در ادامه، خلاصه‌ای از نتایج این تحقیقات ذکر می‌گردد.

واسعی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «ارتباط مراتب وجود با مراتب ادراک از منظر ملاصدرا» به این نتیجه می‌رسد که هر یک از مراتب ادراک می‌تواند با مراتب وجود تطبیق داده شود، چنان‌که می‌توان گفت: از منظر صدرا، مراتب

ادراک که در درون خود آدمی است با مراتب وجود بیرونی تطابق دارد و از طریق همین تطابق و ارتباط است که انسان به شناخت عالم خیال و عقل بلکه شناخت بیشتر وجود پی می‌برد و اهمیت علم و معرفت برای همگان در طی کردن مراتب وجود آشکار می‌گردد.

مهرابی (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «ادراک عقلی از منظر ملاصدرا و مولوی» به بررسی وجوه تشابه و تمایز دیدگاه فیلسوف (ملاصدرا) و عارف (مولوی) در بحث از عقل و ادراکات عقلی می‌پردازد. وی به مباحث وجودشناسی و ماهیت‌شناسی که نقش اساسی در باب شناخت دارند پرداخته است و بیان می‌دارد که ملاصدرا عقل را حقیقت واحد می‌داند که مرتبه نخست آن عقل کل و نازل آن عقل انسانی است. و این حقیقت واحد بر صادر اول، ملائکه، عالم عقول، عقل انسانی، محصول ادراک و ... حمل می‌شود و نیز در این تحقیق روشن می‌شود که نسبت عقل و قلب در عرفان، فلسفه، روایات و قرآن نسبت ظاهر و باطن است که با ظاهر آن استدلال می‌کنیم، و به وسیله باطن آنچه مستدل شده است را شهود می‌کنیم یا برعکس شهودات قلبی را عقلی و مستدل می‌نماییم.

علم‌الهدی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان «مبنای تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرای» که با روش تحلیلی و استنباطی صورت گرفته، در صدد تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای مدلولات وجودشناختی قرآن است. علم‌الهدی پایگاه فلسفی تفسیر آیات را فلسفه اصالت وجود صدرا قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که بر مبنای این نظام فلسفی تذکر به حضور فراگیر و قدرتمندانه خداوند در جهان هستی و موقعیت ویژه انسان در محضر او متمرکز

است. در نتیجه، بنیاد تربیت اسلامی بر طرد ثنویت‌گرایی، عینیت‌گرایی، خودبنیادی، و همچنین تأکید بر وحدت دانش و تذکر موقعیت ویژه انسان استوار می‌گردد؛ تلفیق برنامه درسی بر اساس مضمون مفهومی «وجود» به تشکیل یک فرا برنامه درسی برای تربیت اسلامی منتهی می‌شود که با توجه به وحدت معرفت، سلسله مراتبی از مفاهیم و مضامین را از حوزه‌های دین، دانش، هنر و فرهنگ - قلمروهای اساسی مواجهه انسان با وجود - دربر می‌گیرد.

این تحقیق، بیش از هر چیز تلاشی است برای تبیین مفهوم تعلیم و تربیت اسلامی که مبنای فلسفی آن را بر اساس اصلی‌ترین عنصر حکمت متعالیه که همانا اصالت وجود است می‌نهد ولی به دیگر عناصر تشکیل‌دهنده این نظام منسجم فلسفی و دلالت‌های تربیتی آن پرداخته نمی‌شود.

خسرو نژاد (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان «پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری» ضمن بررسی و تبیین حرکت جوهری به عنوان یکی از مبانی هستی‌شناسی فلسفه صدرا، به تبیین و استنتاج دلالت‌های تربیتی مترتب بر آن می‌پردازد و آنگاه در یک بررسی تحقیقی به بیان وجوه امتیاز و افتراق این دلالت‌ها با دلالت‌های تربیتی مترتب بر نظام‌های تربیتی رایج می‌پردازد.

نوروزی و بابازاده (۱۳۸۹) در پژوهشی، ضمن تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره نفس و چگونگی حدوث و مراتب آن، به تشریح مقوله‌های مطرح در این حوزه پرداخته و مباحث تعلیم و تربیت مرتبط با بحث حاضر را در یک چارچوب پیشنهادی در قالب مراحل و اصول تربیتی ارائه نموده‌اند. نتایج حاصل، با توجه به مراتب نفس، به تقسیم‌بندی مراحل تعلیم و تربیت انجامیده است. بدیهی است که در این تحقیق اصول تعلیم و تربیت بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا درباره

نفس در نظر گرفته شده است.

از این رو، با توجه به تحقیقات صورت گرفته که مؤید تلاش پژوهشگران در این زمینه است، این خلأ آشکار می‌شود که تلاش‌های صورت گرفته پیامدهای تربیت صدرایی را از روی فرایند ادراک بررسی ننموده است. خلاصه آنکه با چشم‌پوشی از این خلأ این تحقیق بر آن است تا فرایند ادراک و پیامدهای تربیتی آن را به‌ویژه در بُعد اهداف و اصول تربیت از منظر ملاصدرا، بررسی نماید.

۲. سؤالات پژوهش

در این تحقیق، نویسندگان به دنبال پاسخ‌دادن به سؤالات ذیل هستند:

۱. فرایند ادراک از منظر ملاصدرا به چه صورتی است؟
۲. در تربیت صدرایی، با توجه به فرایند ادراک، باید به دنبال چه اهدافی بود؟
۳. در تربیت صدرایی، با توجه به فرایند ادراک، چه اصولی را باید رعایت کرد؟

۳. جامعه مورد مطالعه و روش پژوهش

نویسندگان در نگارش این مقاله به کتاب‌های ملاصدرا و آثاری که در رابطه با ایشان نوشته شده رجوع کرده، با روش توصیفی - استنتاجی، که در حیطه پژوهش‌های کیفی جای می‌گیرد، به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند.

۴. تعریف ادراک و حقیقت آن

ملاصدرا در مواضع مختلف و به گونه‌های متعددی ادراک را تعریف نموده است، چنان‌که در اسفار ادراک را به معنای رسیدن و لقا در نظر می‌گیرد، به این معنا که چون قوه عاقله به ماهیت معقول برسد و آن را به دست آورد معقول

برای وی مدرک است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۵۰۷/۳) یا اینکه: «الادراک عبارة عن الصورة المدركة» (همو، ۱۳۶۰: ۱۲۶) و «الادراک عبارة عن حصول صورة [الشیء] للمدرک» (همان: ۲۱۱) بدین ترتیب، او بر این نکته تأکید می‌کند که ادراک واقعی ادراک علمی است، نه لقای جسمانی. پس، ادراک واقعی در صورتی رخ می‌دهد که عاقل به لقای معقول برسد. بنابراین، هر نوع ادراک که به ماهیت جسم آلوده باشد ناقص خواهد بود.

(جیتیک، ۱۳۸۱: ۷۲)

به طور کلی می‌توان گفت که ادراک عبارت است از: «حضور صورت کلی مجرد از ماده در نزد موجودی مجرد». وی با قید «حضور» اشیاء مادی را از دایره ادراک خارج می‌کند، یعنی ماده و مادیات متعلق ادراک قرار نمی‌گیرند مگر به صورت بالعرض و به تبع صور مجرد ادراکی‌شان. (ر. ک. صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۲۸۹ - ۲۹۰)

توضیح سخن اینکه نفس در هنگام ادراک معقولات ذوات عقلی مجرد را مشاهده می‌کند، البته نه از طریق تجرید و انتزاع نفس، بلکه به واسطه انتقال نفس از مرحله محسوس به متخیل و از متخیل به معقول؛ این حرکت صعودی مقابل حرکت نزولی است؛ نفس همانگونه که در قوس نزول به عالم ماده سیر می‌کند، در قوس صعود از عالم ماده به عالم حس و عالم تخیل، و سپس، به عالم عقل منتقل می‌شود و صور محسوس اشیاء مادی را ادراک می‌کند. این نظر تعالی یافته صدرا در باب ادراک است که نفس در راه تعالی خود با مشاهده حقایق نوری اشیاء می‌تواند صورت مماثل و مشابه اشیاء خارجی را انشاء و ابداع نماید.

قید دوم در این تعریف لفظ «مجرد» است که این قید نیز دلیل بر مجرد صور و معانی است؛ آنچه مورد ادراک است تا مجرد نباشد حضور ندارد و تا حضور و

ثبوت نداشته باشد قابلیت ادراک نخواهد داشت. (دهباشی، ۱۳۸۶: صص ۲۸۳ - ۲۸۲)

اینطور نیست که مدرکات نفس بدون اینکه تحولی در خود نفس ایجاد شود، از مرحله حس به مرحله خیال و از آنجا به مرحله عقل برسند، بلکه مدرک و مدرک با هم مجرد و منسلخ و متحول می‌شوند، تا نفس عقل و عاقل و معقول بالفعل شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۳۶۵) و از آنجا که حرکت جوهری و استکمالی است، انقلاب در ذات نیز رخ نمی‌دهد. بنابراین، مدرک و مدرک هر دو مجردند. هر مجردی عاقل خود است و وقتی خود را تعقل کند، معقول هم خواهد بود. پس، مجرد هم مدرک است و مدرک، هم حساس است و هم محسوس، هم عاقل است و هم معقول، و این همان اتحاد عالم و معلوم است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۳۰/۹)

بنابراین، آنچه که در هر عمل ادراکی اتفاق می‌افتد پدید آمدن وجودی است که در تفکر صدرایی حاصل فعل نفس است. این وجود در همان حال که نوعی وجود شیء ادراک شونده است، در ظرف ادراک، نوعی ادراک برای نفس ادراک کننده است. نفس ادراک کننده این وجود را، که فعل خویش است، به وسیله قوه فاعله ادراکی خویش آفریده است که در حقیقت این قوه ادراکی چیزی جز خود نفس در مرتبه فعل و تأثیر نیست. (اراکي، ۱۳۸۳: ۷) ملاصدرا علت این خلق و آفرینش را اینگونه بیان می‌کند: ادراک حقیقی، چون مجرد و غیرمادی است، نمی‌تواند معلول امری عادی که همان وجود خارجی و مادی معلولات است باشد. پس، نفس به واسطه صور علمی خلق شده به وسیله نفس (وجود ذهنی) که اموری غیرمادی‌اند به مادیات علم می‌یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۱۲ - ۱۱۴) پس، وضعیت نفس در مواجهه با

موجودات خارجی همچون نقش پذیرفتن آینه است از محسوساتی که در آن نقش می‌بندند. با این تفاوت که آینه تنها نقش پذیرش را در خود دارد ولی نفس دارای توان آفرینش و ایجاد نیز است. (همو، ۱۴۱۰: ۱/۲۹۰) پس، ادراک عبارت است از وجود مدرک (ادراک شونده) برای مدرک (ادراک کننده) به وجود صدوری نه حلولی. (اراکي، ۱۳۸۳: ۷۰) بدین دلیل، می‌توان گفت قیام صور حسی و خیالی به نفس انسان قیام صدوری، و قیام صور عقلی نسبت به آن قیام ظهوری است و هرگز صدرالمتألهین در بحث ادراک به رابطه حلولی قایل نیست، چه در احساس، چه در خیال و چه در تعقل. (همو، ۱۹۸۱: ۳/۳۱۷)

۵. انواع و مراتب ادراک

ملاصدرا قوای ادراکی را به دو دسته تقسیم می‌کند: قوای ظاهری و قوای باطنی.

۱- ۵. قوای ظاهری: ملاصدرا قوای ظاهری را منحصر در پنج حس بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی می‌داند. (همو، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۹) و، ضمن برتری دادن حس بینایی بر سایر حواس، اعتقاد عده‌ای را که قایل به حس دیگری (حس ششم) به جز حواس پنجگانه هستند را رد می‌کند. (همان: ۲۰۱ - ۲۰۴) این پنج حس زمینه را برای ادراک حسی فراهم می‌آورند، همان‌گونه که قوای باطنی زمینه‌ساز تعقل می‌باشند.

۲- ۵. قوای باطنی: خود قوای باطنی دارای اقسامی است که در ذیل به معرفی آنها پرداخته می‌شود:

أ. حس مشترک یا احساس: حس مشترک معادل کلمه یونانی بنطاسیا به معنای

لوح سفید است و «قوه‌ای است نفسانی که تمام صور محسوسات ظاهری بدان منتهی می‌گردند و حواس نسبت بدان بسان جاسوسانی هستند که اخبار نواحی مختلف را برای وزیر پادشاه می‌آورند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۹۵) پس، می‌توان گفت که احساس، درک شیء مادی است نزد ادراک‌کننده با تمامی خصوصیات و ویژگی‌های محسوس آن، از قبیل کم، کیف، با این تفاوت که آنچه نزد ادراک‌کننده حاضر می‌شود صورتی از شیء محسوس است، نه خود شیء، چراکه اگر در احساس‌کننده اثری از محسوس پیدا نشود حالت بالقوه احساس‌کننده به حالت بالفعل تبدیل نمی‌شود. پس، باید تناسبی بین امر محسوس و شخص احساس‌کننده وجود داشته باشد تا احساس حاصل گردد. نتیجه آنکه آنچه در حس حاصل می‌گردد صورتی مجرد از ماده است، منتها نه مجرد تام و تمام. (همو، ۱۴۱۰: ۳/۳۶۰) پس، می‌توان برای آن ویژگی‌هایی قایل شد: ۱. حضور ماده در نزد آلت حس ۲. احاطه و همراه بودن هیئت‌ها (کم، کیف، وضع، مکان و زمان) ۳. جزئی بودن مدرک. (دهباشی، ۱۳۸۶: ۲۸۱)

ب. قوه خیال: قوه‌ای که مدرکات جزئی را حفظ می‌کند و، به تعبیری، حس مشترک مدرکات خود را به این قوه می‌سپارد و این قوه آنها را حفظ می‌کند. (همو، بی‌تا: ۱۰۷)

در تفاوت خیال با حس مشترک می‌توان گفت:

- حس مشترک وظیفه قبول صور را برعهده دارد، حال آنکه خیال وظیفه حفظ آنها را؛

- حس مشترک هم حاکم بر محسوسات است و هم مطیع آنها، حال آنکه خیال تنها حافظ آنها است، نه حاکم بر آنها؛

- حس مشترک بدین بیان از خیال جداست که صور محسوسات در مواقعی مشاهده می‌شوند و در مواقعی دیگر تخیل می‌شوند و مشاهده متفاوت از تخیل است. (همو، ۱۳۸۰: ۲۰۱ - ۲۰۲)

تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که صدرا قوه خیال را نیز مجرد می‌شمارد. (همو، ۱۴۱۰: ۴۱۴/۳)، به تجردی که از ویژگی خاصی برخوردار است: تجرد خیال برزخی است میان تجرد تام و تمام و مادی تمام، که اگر خیال دارای تجرد تام باشد، باید همچون فرشتگان عقل محض باشد. از سویی دیگر، جهان خیال از لحاظ صورت شباهت بسیار با این جهان دارد؛ همچنان که در این جهان، عناصر، نباتات و حیوانات موجودند جهان خیال نیز اینچنین است، با این تفاوت که در قبال هر فردی از موجودات مادی این جهان افراد بسیاری در جهان خیال موجود می‌باشند. (همو، ۱۳۴۱: ۷)

تفاوت‌های صور خیالی با صور محسوس:

۱. صور خیالی عموماً آن وضوح و روشنی صور حسی را ندارند؛
۲. صور خیالی نیازی به جهت و مکان خاصی ندارند، حال آنکه صور محسوس همیشه با وضع خاصی و در جهت و مکانی خاص احساس می‌شوند؛
۳. شرط لازم برای ادراک حسی ارتباط و تماس قوای حاسه با خارج است، حال آنکه برای ادراکات خیالی نیازی به محیط خارج نمی‌باشد. (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۵/۱)

ج. قوه متخیله: قوه متخیله «مفکره» نیز نامیده می‌شود، به این اعتبار که قوه ناطقه را به خدمت می‌گیرد. در ترکیب فکر و مقدمات آن، بر مغایر بودن قوه متخیله با دیگر قوای مدرکه چنین استدلال کرده‌اند که فعل و عمل غیر از ادراک و نظر است، زیرا ما می‌توانیم صور محسوسی را با بعضی دیگر ترکیب داده و

بعضی از آنها را از بعض دیگر جدا سازیم، البته نه آنگونه‌ای که در خارج مشاهده می‌کنیم. [بلکه هرگونه که بخواهیم تخیل کنیم]، مانند اسبی که سرش سر انسان است یا مانند اسبی که دو بال دارد. این تصرف برای دیگر قوا ثابت نیست. بنابراین، خاص قوه دیگری (قوه متخیله) است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

د. قوه واهمه یا توهم: توهم ادراک معنای غیر محسوس را گویند، البته به صورت اضافه به جزئی محسوس. از این رو، معنای متوهم هیچ‌گاه مشترک نیست بلکه مخصوص همان معنای شخصی و جزئی است. (همو، ۱۴۱۰: ۳/۳۶۱ - ۳۶۲) البته، به اعتقاد ملاصدرا واهمه عقل مضاف به جزئی است و، در نتیجه، قوه مستقلی به شمار نمی‌آید، با این تفاوت که عقل معانی کلی را ادراک می‌کند. ولی قوه وهم معانی جزئی را. (مصلح، ۱۳۵۲: ۲۷۳ - ۲۷۲)

بنابراین، صدرالمتألهین معتقد است که بیشتر ادراکات مردم مستند به این قوه است نه عقل، و آن را عقل ناقص یا عقل مشوب به تخیل می‌داند و تأکید می‌کند که بسیاری از اصول و قواعد علمی که در نظر علما و عقلا به عقل و ادراک عقلی مستند می‌گردند یا به طور کلی مخلوق قوه واهمه است یا آنکه به ادراک وهمی مشوب است، چراکه در آنچه به وسیله عقل کامل خالص ادراک گردد هیچ‌گونه اختلافی بین عقلا پدید نمی‌آید. (مصلح، ۱۳۵۴: ۲۰۵ - ۲۰۶)

ه. قوه ذاکر یا حافظه: صدرالمتألهین آن را خزانه وهم می‌داند، آنچنان که خیال خزانه حس مشترک است، و صورت مدرکات در آن انبار می‌شود. البته، آن را مسترجعه نیز می‌نامند، چراکه برای بازآفرینی یا ارجاع بسیار قوی و نیرومند است، حال آنکه این بازگردانیدن هم می‌تواند از صورت به معنا و هم عکس آن

باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

و. **قوه عقل یا تعقل:** عقل قوه‌ای است که صورت کلی و مفهوم عالی را تعقل می‌کند و علت وجه تمایز آن از دیگر قوا و استقلال آن این است که می‌تواند وحدت مطلقه یا معانی بسیط عقلی را ادراک نماید که به هیچ‌وجه قابل انقسام نیستند، در حالی که هرچه در جسم حلول کرده باشد به تبعیت آن قابل انقسام است. چنان‌که صدرا در این معنا می‌گوید: تعقل ادراک شیء است به لحاظ حقیقت و ماهیتش، بدون اینکه چیزی دیگر در نظر گرفته شود، چه این حقیقت را به تنهایی یافته باشد و چه همراه دیگر صفاتی که به همین نوع ادراک شده‌اند. (همو، ۱۴۱۰: ۳/۳۶۲)

ملاصدرا عقل را به دو قوه نظری یا علمی و عملی تقسیم می‌کند. قوه نظری در ابتدا متکی به قوه عملی است و بعد از آن کاملاً مستقل می‌شود. وی نیز چون بسیاری از حکمای اسلامی برای عقل نظری چهار مرحله: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد قایل است. (همو، ۱۳۸۵: ۳۰۰ - ۳۰۸) ولی وجه تمایز دیدگاه صدرالمتألهین نسبت به دیدگاه دیگر حکمای اسلامی قایل شدن وی به مرتبه‌ای فراتر از عقل مستفاد برای آدمی است که خود آن را عقل بسیط و اجمالی و قرآنی می‌نامد و معتقد است در آن مرتبه معقولات همگی به شکل واحد بسیط اجمالی موجودند، ضمن آنکه باور ملاصدرا این است که مبدأ صدور معقولات مفصل در عقل مستفاد - که آن را عقل نفسانی و تفصیلی و فرقانی می‌نامد - نیز همین عقل قرآنی است. (همو، ۱۳۶۶: ۲۴۹/۱ - ۲۵۰) نکته قابل ذکر اینکه معانی کلمه عقل با تمام تباین و تشکیک همگی در غیر جسمانی بودن مشترک‌اند و اختلاف اینگونه موارد تنها به نقص و کمال و شدت و ضعف است. (همو، ۱۳۸۳: ۱/۱۶۴ -

(۱۶۷)

در ادامه سخن، با مبنا قراردادن ادراک به استنباط دلالت‌های تربیتی به‌ویژه در بعد اهداف و اصول پرداخته می‌شود.

۶. ادراک و پیامدهای آن در زمینه اهداف تربیت

یکی از ارکان مهم هر برنامه تربیتی هدف آن است، چراکه هدف نقطه‌ای است که انسان به طرف آن حرکت می‌کند. هدف جهت زندگی و جهت کوشش‌های انسان را روشن می‌سازد. (احمدی، ۱۳۶۸: ۵۹) اعمال بدون هدف فعالیت‌هایی عقیم و بدون نتیجه‌اند، فعالیت‌هایی عبث و بیهوده که ثمری به دنبال ندارند و هدر دادن نیروها و امکانات نتیجه واقعی آن هستند. اطلاع از اهداف تربیتی می‌تواند در هدایت اقدامات تربیتی و ایجاد انگیزه در متربیان سودمند واقع شود. البته، هدفداری خاص انسان نیست و تمام جهان خلقت و تک‌تک پدیده‌های آن در مسیر خود هدفی را تعقیب می‌کنند. این هدف از سوی خالق جهان و به منظور ترقی و تکامل آنها در نهاد پدیده‌ها قرار داده شده است. از این رو، و برای نقش و جایگاه مهم اهداف در جهت‌دهی به فعالیت‌ها، مقاله حاضر به دنبال بررسی اهداف تربیت برگرفته از آثار ملاصدرا در بُعد ادراک است.

۱-۶. تشبه به حضرت حق (اتحاد با عالم عقل): بر این اساس، هدف غایی تربیت صدراپی همانا اتحاد نفس با عالم عقل است تا آدمی بدین سبب از بیشترین تشبه به حضرت حق برخوردار گردد، چون صدرا حق متعال را غرض نهایی نظام عالم دانسته، در این زمینه می‌نویسد: واجب متعال به لحاظ علیت فاعلی اش نسبت به همه اشیاء اول‌الاول است و به لحاظ علیت غایی اش برای

جمع عالم و اینکه علیت و فایده‌ای است که همه اشیاء او را به طبع یا به اراده قصد نموده‌اند، آخرالواخر است، چراکه او خیر محض و معشوق حقیقی است. مصحح اعتبار اول نفس ذات حق تعالی بذاته است (که مقتضی فیاضیت اوست) و مصحح اعتبار دوم صدور اشیاء از اوست به وجهی که ملازم است با عشق اشیاء برای حفظ کمالات موجود و به دست آوردن کمالات مفقود [اما ممکن] (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۲/۲۷۹)، زیرا مقتضی حکمت و عنایت خداوند این است که هر ممکنی را به غایت خود برساند. بدین جهت، غایات و اغراض جزئی همه منتهی به حق سبحانه می‌شوند.

توضیح کامل این هدف و تبیین آن در نظام تربیت صدرایی ذیل هدف رشد و استکمال قوه عقلانی ارائه می‌گردد، چراکه هرچند که تشبه به حضرت حق و متخلق به اخلاق الهی گشتن هدف غایی تعلیم و تربیت در نظام تربیتی صدرا است و، در نتیجه، توجه بدان برای تعلیم و تربیت عمومی از ضرورتی انکارناپذیر است، نباید غافل بود که توجه صرف بدان موجبات غفلت ما را از اهداف واسطه‌ای که منتج از ادراک مبتنی بر ارتقای مرتبه قوای ادراکی است فراهم می‌نماید. ملاصدرا اذعان می‌دارد که عالم طبیعت برای هر انسانی قابل شناخت و در دسترس اوست، زیرا حواس ظاهری برای همه فراهم است. اما عالم مثال، و بالاتر از آن عالم عقل، برای افراد خاص و با ابزارهای ویژه قابل شناسایی است. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۲۷۴)

بنابراین، در نظام تربیت صدرایی تمام تلاش‌ها بر این است که با ایجاد زمینه‌ها و شرایط مناسب انسان به حضرت حق تشبه یابد. چنین هدفی در نظام تربیت صدرایی یک هدف کلی و دورنمایی از یک نظام تربیتی است که تمام

فعالیت‌های آموزشی و پرورشی باید سرانجام بدان ختم گردد؛ چنین هدف کلی بدون در نظر داشتن اهداف جزئی دست یافتنی نیست.

در هر نظام سیستماتیک رسیدن به هدف کلی در صورت دست یافتن به اهداف جزئی امکان‌پذیر می‌شود. از این رو، برای اینکه بتوان به اهداف کلی در نظام تربیت صدرایی دست یافت، ابتدا باید به اهداف فرعی این نظام تربیتی رسید که در ذیل به معرفی این اهداف پرداخته می‌شود.

۲-۶. رشد و استكمال قوای حسی: این هدف در تعلیم و تربیت ناظر به نشئه حسی ادراک آدمی است و وجه بارز آن نمود بیرونی و محسوس بودنش است [قوای ادراک ظاهری] بدین جهت شناخت جهان مادی و پی‌بردن به رموز و اسرار آن جهت استفاده و تعامل بهینه آدمی با طبیعت و دنیای مادی از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. نگارنده بر واژه بهینه تأکید دارد تنها بدین علت که این جستجو در طبیعت و کشف و استفاده از مواهب آن تنها بر مبنای سودانگاری صرف آدمی صورت نگیرد، که خود در بسیاری مواقع موجب زیان به طبیعت و، به تبع آن در دراز مدت، زیان‌بخش به حال خود آدمی خواهد بود؛ یکی از کاربردهای واژه «سیر» و بار معنایی مترتب بر آن در فرهنگ اسلامی و نیز در دیدگاه ملاصدرا جنبه سلبی داشتن و مشخص نمودن نفی وجه سودانگاری صرف است.

اندیشه‌گران مسلمان از همان آغاز، با الهام از معارف اسلامی، نظر حکمای مشرق زمین را پذیرفتند و برای مجموعه عالم با تمام اجزاء و عناصر جمادات، گیاهان، حیوان و انسان وجودی واحد، نشئت گرفته از مبدأ حق و ذات کبریایی، قایل شدند. ابن سینا و خواجه طوسی حکیمان نامدار جهان اسلام به طبیعت و

مطالعه در آن اهمیت فوق‌العاده داده‌اند و عالم محسوس را دارای روح و نفس و آینه‌ای منعکس‌کننده حقیقت ازلی و ذات لایتناهی دانستند. **(ملکشاھی، ۱۳۷۵: ۱۵۱)**

صدرالمتألهین بیان می‌دارد: با نظر به ملکوت عالم طبیعت، قلب خود را در میادین و اقطار آن بگردان و فکر خویش را به درک کیفیت حرکات، جهات و دوران آن معطوف دار و سپس به جواهر محرک آنها بیندیش تا جایی که خویش را در مقابل عرش الهی ببینی، همو که معبود و معشوق همه هستی است. در این صورت است که امر فیض و رحمت خاصه الهی به بندگان صالح و هدایت تو به صراط مستقیم می‌رود. همچنین، وی تصریح می‌کند که هر یک از عناصر طبیعت مایه آگاهی و منشأ علم و منبع نوعی معرفت است و همچنان که باید با تعالی و ترقی به عالم ملکوت سیر نمود همزمان نباید از طبیعت که مظهر صنع الهی است غافل بود. **(صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۶ - ۱۲۶)**

بنابراین، در نظام تربیت صدرایی در مراحل اولیه تربیت باید به این قوه از قوای ادراک توجه اساسی شود، چراکه به عنوان گام نخستین معرفت به شمار می‌آید و با رشد و استکمال این قوه است که فراگیران در نظام تربیت صدرایی یک قدم به هدف کلی که همان تشبه به حضرت حق است نزدیک‌تر می‌شوند. اما باید همیشه در نظر داشت که در توجه به این هدف نباید راه افراط پیموده شود و این هدف فرعی با هدف اصلی اشتباه گرفته شود و محور تمام فعالیت‌های آموزشی به ادراک حسی ختم گردد بلکه باید مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف اصلی در نظر گرفته شود.

۳-۶. رشد و استکمال قوه خیال: این هدف تربیتی که ناظر بر نشئه خیالی ادراک در انسان است خود حکایت از آن دارد که آدمی تنها محدود به حصار تن

و دارای وجه صرف مادی نیست. و از ساحت‌های برتر و والاتر از آن نیز برخوردار است. بدین معنا باید اذعان نمود وجودشناسی ملاصدرا خود معلول خودشناسی اوست. به بیان دیگر، اگر بپذیریم که جهش صعودی اندیشه ملاصدرا در دوره انزوا و گوشه‌نشینی‌اش در کهک قم آغاز گردید، بنا به تحلیلی خاص، می‌توان گفت ادراک وجودی ملاصدرا مسبوق به خودشناسی اوست. خودشناسی را در اینجا نوعی اجتهاد درونی و نفس‌شناسی عمیق در نظر آورده‌ایم که بر اساس ریاضت‌ها و مجاهدت‌های درونی همراه با اخلاص باطنی حاصل آمده است. به عبارت بهتر، صدرالمتألهین حقیقت خویش را با علم حضوری مشاهده کرد و آن را هستی یافت نه چیستی، و با شهود حقیقت خود، واقعیت و حقیقت را در وجود یافت، نه در ماهیت. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/۲۷)

بنابراین، ادراک وجودی ملاصدرا برخاسته از نوعی تعمق و تفکر مبتنی بر سلوک از خود خویشتن به سوی الله است. به همین علت، وی بر لزوم تحقق این هدف جهت دستیابی به هدف والاتر و نهایی آدمی، یعنی سیر عقلانی، تأکید می‌نماید و بیان می‌دارد که ریاضت مشروع بسان تفکر ناب [بلکه به عنوان مقدمه آن] عامل رسیدن به معارف بلند عقلی می‌باشد، چه اینکه تفکر درست بسان تضرع سبب «قابلی» برای نزول علوم الهی است. گویا ابن‌سینا بر همین نکته تأکید دارد: فکر، در نزول علوم از نزد خداوند چونان تضرع و ناله است در نزول نعمت‌ها و رفع نیازها از نزد خداوند.

بر این اساس، نظام تربیتی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و طراحی گردد که غایت آن تنها دستیابی به اهداف مادی مبتنی بر سیر آفاقی نباشد؛ نظام تربیتی باید تمهیدات، اصول و روش‌های لازم جهت تجربه‌های درونی مبتنی بر خودشناسی

و معرفت را نیز برای متربی فراهم نماید و افق نیل به این هدف را برای وی به خوبی ترسیم نماید تا بدین سبب دانش آموز بر مبنای چشیدن طعم واقعی لذات معنوی و خارج از محدوده مادی به لزوم تلاش برای تحقق این هدف پی ببرد و آنگاه خود به شیوه‌ای خودجوش و زاینده در راستای نیل بدان گام بردارد.

۴-۶. **رشد و استکمال قوه عقلانی:** ملاصدرا این هدف را که ناظر به نشئه عقلانی آدمی است بالاترین و برترین نشئه وجودی آدمی و رفیع‌ترین ساحت ادراک می‌داند و معتقد است آدمی نگاه به تحقق کامل وجود خویش نایل می‌گردد که بتواند در سیر استکمالی خویش قوه عقلانی را بدین پایه ارتقا بخشد. تا بدین واسطه عدالت را در مورد خویش اجرا نموده باشد. دقت در کلمات صدرالمتألهین در این زمینه مبین آن است که وی دستیابی بدین هدف را نیز دارای مراتبی می‌داند که باید طی گردد. از این رو، توجه متربی را معطوف بدین هدف نمودن و چنین افق دیدی را برای وی ترسیم نمودن از اهمیت خاصی برخوردار است. این امر نیز مستلزم آن است که مربی، هرچند نه به طور تام و تمام، اما به حد توان خویش بهره‌ای از تحقق این هدف را در خود دارا باشد.

۷. ادراک و پیامدهای آن در زمینه اصول تربیت

اصول تعلیم و تربیت در هر مکتب فلسفی، بایدها و نبایدهایی را برای امر تعلیم و تربیت تجویز می‌کند، که به عنوان چارچوب راهنمای عمل تربیتی مورد استفاده مربیان و دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت واقع می‌شود. اینجاست که می‌توان به صراحت گفت که بدون فهم و دریافت درست اصول نمی‌توانیم در امر تعلیم و تربیت موفق شویم؛ به گفته برخی از تربیت‌پژوهان، آموزش و پرورش «علم به اصول» است (شکوهی، ۱۳۶۸: ۱۳۳) اصولی که

استخراج می‌شود تا انتظارات ما از دستگاه پرورشی را برآورده کند.
(هوشیار، ۱۳۳۱: ۴۷)
در اینجا با توجه به مباحث ادراک ملاصدرا به استنتاج اصول تربیت پرداخته می‌شود.

۱-۷. استفاده از حواس به عنوان معدات کسب علم: این اصل اشاره به مبنای مجرد شناخت دارد و حکایت‌گر آن است که استفاده از حواس برای دستیابی انسان به علم ضروری است اما صرف استفاده از حواس موجب شناخت و علم نمی‌گردد. به تعبیر بهتر، برای کسب علم استفاده از حواس شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. در نتیجه، در آموزش و پرورش توقف بر حواس ظاهری ما را از دستیابی به شناخت واقعی محروم می‌نماید. اهمیت توجه به این اصل آنگاه روشن‌تر می‌شود که در نظر بگیرییم تأکید بیش از حدی را که بر حافظه‌مداری و حفظ طوطی‌وار مطالب در فرایند کنونی آموزشی و تربیتی کشور صورت می‌پذیرد.

۲-۷. جامع‌نگری در علم: این اصل به مبنای طرد حصر علم در علم تجربی نظر دارد. بر این اساس، نگاه به طبیعت و کشف ابعاد ناشناخته و ناپیدای آن تنها بخش کوچکی از کل علم و معرفتی را که آدمی باید بدان دست یابد دربرمی‌گیرد. در نتیجه، این اصل ضمن تأکید بر شناخت ابعاد مختلف طبیعت از محصور ماندن در آن پرهیز می‌دهند. بدین سبب، آموزش و پرورش باید ضمن ارج نهادن به علوم تجربی و تلاش برای شناخت ابعاد مختلف عالم طبیعت شرایطی را فراهم نماید تا دانش‌آموزان از حصر در علوم صرفاً تجربی در امان باشند و به کاوش و کنکاو در دیگر ساحت‌های عالم نیز پرداخته از شناختی جامع‌تر و کامل‌تر بهره‌مند گردند. این امر خود سبب آن می‌شود که دانش‌آموزان

صاحب افق دیدی وسیع تر گشته و مسائل را از ابعاد مختلف نظاره نمایند و، در نتیجه، از یکسونگری و تعصب‌ورزی در بسیاری از گستره‌های دانش‌رهایی یابند و مهم‌تر از آن به ساحت‌های بالاتری از دانش دست یابند. ضمن آنکه باید متذکر شد، این اصل برخلاف آنچه ممکن است در نظر اول به ذهن تبادر نماید هیچ منافاتی با تخصص و نگاه تخصصی به یک حوزه دانش ندارد. بلکه این رویکرد در بسیاری موارد مؤید و یاریگر فرد در جهت کسب نتایج مطلوب‌تر در حوزه تخصصی آن فرد نیز می‌باشد، چراکه این اصل با طرد نگاه تفننی به دانش نگرستن به یک موضوع از افقی بالاتر را مدنظر دارد.

۳-۷. مرحله‌ای نمودن آموزش: با توجه به اشتدادی بودن علم و رشد و تکامل آدمی بر مبنای حرکت جوهری، آموزش و تربیت نیز باید از جنبه اشتدادی و مرحله‌ای برخوردار باشد. پس، بر اساس این ویژگی، باید مربی در هر مرحله از رشد فراگیر (مربی) آموزش‌های متناسب با همان مرحله را برای وی در نظر گیرد و از کندی یا شتاب در این امر پرهیز کند. برای نمونه، در مراحل اولیه رشد کودک فقط قوای ظاهری ادراک رشد کرده، هنوز کودک قادر به ادراک عقلی نیست. در تعلیم و تربیت کودکان باید به این نکته توجه شود.

۴-۷. توجه به مراتب نیازها و استعدادهای آدمی: ملاصدرا، ضمن در نظر گرفتن ساحت‌ها و مراتب مختلفی برای ادراک، نیازهای متناسب با هر یک از این مراتب را نیز به رسمیت شناخته، پاس می‌دارد. بنا بر این اصل در آموزش و پرورش باید به علوم مختلف توجه کرد، چراکه هرکدام از این علوم ناظر به نیاز یا مجموعه‌ای از نیازهای خاص آدمی می‌باشند یا اینکه در شکوفایی و به فعلیت رسیدن اشتدادی از استعدادهای مختلف وی مؤثرند. به همین جهت، توجه به

آنها ضرورت می‌یابد. تعلیم و تربیت آنگاه به رسالت خود عمل می‌کند که موجبات رشد و شکوفایی ابعاد مختلف وجود آدمی را فراهم آورد.

۵-۷. تفاوت‌های فردی (تفرد): به این سبب که ادراک آدمی دارای ویژگی‌های متفاوت و مراتب مختلفی است و ساحت هر کدام از این مراتب نسبت به دیگر مراتب آن متفاوت است، باید گفت نمی‌توان از فراد مختلف انتظار داشت که همگی در ساحت و مرتبه خاصی از مراتب یک ساحت، به‌ویژه ساحت عقلانی، قرار داشته باشند. بر این مبنا، توجه به تفاوت‌های فردی و لحاظ نمودن آن در امر تعلیم و تربیت از اهمیت خاصی برخوردار است، چنان‌که - برای مثال - نمی‌توان فردی را که در زمینه عقل بالملکه قرار گرفته با فردی که در مرتبه عقل مستفاد است با یکدیگر مقایسه نمود و از آنان انتظار داشت که به یک میزان از توانایی در حل مسائل و کسب معارف برخوردار باشند. برای مددگیری از این اصل در امر تعلیم و تربیت باید به دو نکته - که مکمل یکدیگرند - بیش از پیش توجه شود: اول اینکه بر مبنای مراتب عقلی دانش‌آموزان به سنجش استعدادها و علایق آنها پردازیم و دوم آنکه بر مبنای همین تفاوت استعدادها و علایق آنان را در جهت کسب علوم و حرف مختلف هدایت نماییم.

۶-۷. تدریجی بودن تربیت: ملاصدرا ضمن تبیین مراتب عقل (از بالقوه تا مستفاد) به خوبی سیر تکاملی ادراک آدمی از حالت قوه به فعلیت را نیز نشان می‌دهد و بدین واسطه می‌توان استنباط نمود که برای یادگیری مطالب مختلف و کسب علوم متفاوت توجه به ویژگی‌های سنی و رشد آدمی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بدین معنا که با توجه به مراتب عقل و سیر تکاملی آن در آموزش و پرورش نیز ابتدا باید آموزش و تعلیم مبتنی بر امور محسوس و قابل

لمس باشد و، سپس، به تدریج آموزش مطالب انتزاعی سر فصل کار قرار گیرد.

۸-۷. تناظر مراتب علم با نیازهای آدمی: همانگونه که اشاره شد، ادراک آدمی دارای قوای مختلفی است. این امر سبب‌ساز خواهد بود تا ادراک در هر مرحله از رشد و تکامل خود نیازهای متفاوتی را اقتضا نماید و علم حاصل از آن مرتبه وجودی آدمی متناسب با همان نشئه وجودی ادراک باشد، چنان‌که نیازهای آدمی که در ساحت حس قرار دارد بسیار متفاوت از زمانی است که به ساحت عقل صعود کرده باشد. اما نکته قابل توجه در تناظر مراتب علم با نیازهای آدمی همانا متفاوت بودن قابلیت‌های ادراکی آدمی است که موجب می‌شود وی در منازل و ساحت‌های فرودین ادراک (ادراک ظاهری) متوقف نگردد. بلکه با توجه به اینکه هدف غایی [یعنی کمال حقیقی انسان] تنها در سایه قرب الهی محقق می‌گردد، تلاش انسان نیز معطوف به کسب علمی باشد که وی را سریع‌تر به سر منزل مقصود رسانده، به این اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیاز وی پاسخی درخور و شایسته دهد. از این‌رو، علمی از بالاترین مرتبه منزلت و ارزش برخوردار خواهد بود که از عهده پاسنگویی بدین نیاز برآید. بدین سبب، از منظر صدرالمتألهین علم الهی شریف‌ترین و ارزشمندترین علوم فلسفی است، چراکه تکامل حقیقی انسان بدون آن ممکن نیست.

ملاصدرا معتقد است که تقرب به خدای متعال بدون معرفت او امکان‌پذیر نخواهد بود. وی معرفت وجود حق را حکمت می‌داند و سعادت حقیقی انسان را متوقف بر آن معرفی می‌کند. از نظر ملاصدرا، شناخت خدا هدف هر فلسفه‌ای شمرده می‌شود. بدین‌رو، انسان مکلف است که خدا را به قدر توان و طاقت خویش بشناسد و به او تشبّه جوید. از دیگر سو، چون علوم گوناگون و فنون

ادراکات بسیارند و احاطه به همه آنها دشوار بلکه ناممکن است، بر هر عاقلی فرض است که بعد از آنکه از سایر علوم و معارف به اندازه نیازش در امور دنیوی و اخروی بهره جست؛ همه توجه‌اش را به مهم‌ترین آنها معطوف دارد و عزم را جزم نماید بر اینکه سراسر عمرش را به آنچه در به کمال رساندن ذاتش اختصاص دارد مصروف نماید و آن نیست جز علم به خدا و صفاتش و ملائکه و کتاب‌ها و رسولانش و چگونگی صدور اشیاء از او به کامل‌ترین وجه و برترین نظام، و کیفیت عنایت و علم او به اشیاء و تدبیر او در آنها ... و علم به نفس انسانی و راه رسیدن او به جهانی دیگر و اتصال آن به ملاء اعلی و رهایی آن از بندها و پرواز او از جهان مادی و فرورفتن در بحار ملکوت. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۲/۱ - ۳)

و این چنین علمی است که شایسته است «حکمة الالهية و معرفة الربوبية» نامیده شود. (همان: ۴/۶)

مبتنی بر این اصول باید گفت: صدرالمتألهین، ضمن تأکید بر سطوح مختلف نیازهای آدمی و به رسمیت شناختن آنها، توجه به نیازهای سطوح مختلف را ضروری می‌داند، ولی معتقد است دون شأن و منزلت آدمی است که خود را تنها دلبسته مراتب فرودست وجود خویش نماید و در اثر اشتغال و توجه به نیازهای مقطعی و گذرا در مراتب فرودین متوقف ماند و بال جان را به سوی آسمان جانان نگسترده.

نتیجه‌گیری

آنچه در مقاله حاضر بیان شد، شمایی از آرای ملاصدرا که جایگاه و تأثیر اندیشه ایشان در جهان بر کسی پنهان نیست - در باب ادراک و پیامدهای تربیتی

آن در بعد اهداف و اصول تربیت بود. نتیجه‌ای که از مطالعه افکار و اندیشه‌های وی در این پژوهش می‌توان گرفت از این قرار است:

۱. ادراک در نگاه ملاصدرا عبارت است از: حضور صورت کلی مجرد از ماده در نزد موجودی مجرد.

- ادراک به انواع و مراتبی تقسیم می‌شود که ادراک ظاهری و باطنی از جمله آنها است.

۲. قوای ادراک ظاهری به پنج حس بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی است که این حواس پنجگانه به ادراک محسوسات می‌پردازند و قوای ادراک باطنی شامل حس مشترک، قوه خیال، متخیله، واهمه یا توهم، قوه ذاکره یا حافظه و، در نهایت، عقل می‌باشد.

۳. ملاصدرا عقل را به دو قوه عملی و نظری تقسیم می‌کند و عقل نظری را به هیولانی، بالملکه، بالفعل، مستفاد و سرانجام به عقل قرآنی.

۴. ملاصدرا ادراک را دارای قوای ظاهری و باطنی می‌داند و هرکدام از قوای فوق نیز دارای قوایی فرعی هستند که قابلیت‌های متفاوتی دارند؛ برخی از آن قوا قادرند به ادراک محسوسات بپردازند و برخی دیگر محسوسات را دریافت می‌کنند و ذخیره و بایگانی می‌نمایند، و برخی دیگر حتی این توانایی را در خود دارند که بر روی داده‌های حسی دخل و تصرف کرده، چیزهایی جدیدی را خلق کنند. در قوایی دیگر این امکان وجود دارد که به درک معانی بپردازند.

۵. خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده و در وجود چنین مخلوقی قوایی را قرار داده که هر کدام دارای قابلیت‌های متفاوتی باشند. چنین موجودی برای اینکه بتواند از این قوا به نحو احسن استفاده نماید و به سر منزل مقصود نایل

شود باید به بهترین نحو ممکن قابلیت‌های فوق را بر اساس تربیت صحیح شکوفا سازد و استفاده نماید.

بدین سبب و با توجه به آرا و اندیشه‌های ملاصدرا در باب ادراک، در ادامه پژوهش به استخراج دلالت‌های تربیتی در بُعد اهداف و اصول تربیت پرداخته شد و نتایجی حاصل شد:

ا. در بُعد اهداف: تشبه به حضرت حق (اتحاد با عالم عقل) به عنوان هدف کلی شناخته شد که تمام فعالیت‌های آموزشی باید در پی دست‌یافتن به آن باشند. در پرتو این هدف کلی، اهداف فرعی از جمله رشد و استکمال قوه حسی، رشد و استکمال قوه خیال و سرانجام رشد و استکمال قوه عقلانی مطرح گردید.

ب. در بُعد اصول: با توجه به مباحث ادراک، این اصول از اندیشه‌های ملاصدرا استنباط گردید:

۱. اصل توجه به حواس به عنوان ابزار کسب علم بر این نکته تأکید دارد که انسان برای دستیابی به علم باید از حواس بهره‌گیرد؛ در مراحل اولیه زندگی امور حسی غالب است و توانایی درک مفاهیم ذهنی برای فراگیر مقدور نیست. از این رو، دست‌اندرکاران باید در روند تربیت فراگیران آنها را با امور حسی درگیر کنند.

۲. جامع‌نگری در علم سبب می‌شود که دانش‌آموزان وسعت دید یافته، مسائل را از ابعاد مختلف نظاره نمایند و، در نتیجه، از یکسونگری و تعصب‌ورزی در بسیاری از گستره‌های دانش رهایی یابند و مهم‌تر از آن به ساحت‌های بالاتری از دانش دست یابد.

۳. مرحله‌ای نمودن آموزش که با توجه به اشتدادی بودن علم و رشد و تکامل

لحظه به لحظه آدمی بر مبنای حرکت جوهری تفسیر می‌شود مورد تأکید است.

۴. توجه به مراتب نیازها و استعدادهای آدمی اصل دیگری است که ملاصدرا، ضمن در نظر گرفتن ساحت‌ها و مراتب مختلفی برای نفس، به رسمیت شناخته و پاس می‌دارد. این نیازها متناسب با هر یک از این مراتب تعریف می‌شود. بدین سبب، در آموزش و پرورش نیز باید به علوم مختلف توجه داشت، چراکه هرکدام از این علوم ناظر به نیاز یا مجموعه‌ای از نیازهای خاص آدمی می‌باشد و یا اینکه در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای مختلف وی مؤثر است.

۵. اصل توجه به تفاوت‌های فردی ما را به این امر رهنمون می‌شود که نمی‌توان از افراد مختلف انتظار داشت که همگی در ساحت و مرتبه خاصی از مراتب یک ساحت، به‌ویژه ساحت عقلانی، قرار داشته باشند.

۶. اصل تدریجی بودن تربیت بدین معنا است که با توجه به مراتب عقل و سیر رشد و تکامل آن باید در آموزش نیز ابتدا بر امور محسوس و قابل لمس تأکید کرد و، سپس، به تدریج به آموزش مطالب انتزاعی پرداخت.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۰) *شرح و آراء فلسفی ملاصدرا*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- احمد، سیداحمد (۱۳۶۸) *اصول و روش‌های تربیت در اسلام*، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- اراکی، محسن (۱۳۸۳) «حقیقت ادراک و مراحل آن در فلسفه ملاصدرا»، *مجله معرفت فلسفی*، ش ۴، ص ۶۳.
- جوادی آملی [علامه]، عبدالله (۱۳۸۶) *رحیق مختوم* [شرح حکمت متعالیه]، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: اسراء.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۱) «غایت‌شناسی ادراک»، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، *مجله خردنامه صدرا*، ش ۲۶، ص ۷۱.
- خسروپناه، عبدالحسین و پناهی آزاد، حسن (۱۳۸۸) *نظام معرفت‌شناسی صدرایی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خسرو نژاد، مرتضی (۱۳۷۹) «پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری»، *مجله خردنامه صدرا*، ش ۲۱، ص ۵۵.
- دهباشی، مهدی (۱۳۸۶) *پژوهش تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد*، تهران: علم.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۸) *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۴) *مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرا*، تهران: دانشگاه امام صادق.

- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۴) *ضرورت تأسیس فلسفه علم مینوی برای پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران، علوم تربیتی*، تهران: سمت.
- مصلح، جواد (۱۳۵۲) *علم‌النفس یا روانشناسی صدرالمآلهین*، تهران: دانشگاه تهران.
- مصلح، جواد (۱۳۵۴) *مبدأ آفرینش از دیدگاه فلاسفه اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) *مجموعه آثار*، ج ۹، تهران: انتشارات صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۰) *مبدأ و معاد*، ترجمه محمد ذبیحی، بخش نخست، قم: اشراق.
- _____ (۱۳۸۳) *شرح اصول کافی*، ج ۴، تصحیح محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۳) *مفاتیح الغیب*، تعلیقه علی نوری، تصحیح محمد خواجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۶) *شرح اصول کافی*، ج ۱، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۴۱) *عرشیه*، ترجمه و تصحیح غلام‌حسین آهنی، اصفهان: دانشکده ادبیات.
- _____ (۱۳۷۸) *الاسفار الاربعه*، ج ۸، تهران: شرکه دارالمعارف الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۰) *الشواهد الربوبیه*، تعلیق و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۱) *المبدأ و المعاد*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی، ج ۲.
- _____ (۱۳۸۵) *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: سروش.
- _____ (۱۴۱۰) *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۹ - ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (بی‌تا) *مبدأ و معاد*، قم: منشورات مکتبه المصطفوی.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۷۵) *ترجمه و شرح اشارت و تنبیهات ابن‌سینا*، ج ۲، تهران:

سروش.

- مهربانی، شهره (۱۳۸۵) ادراک عقلی از منظر ملاصدرا و مولوی، *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و حکمت اسلامی*، دانشگاه اصفهان.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳) *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه و تحشیه سعید دهقانی، تهران: قصیده سرا.
- نروزی، رضاعلی و بابازاده، طاهره (۱۳۸۹) پیامدهای تربیت نفس از منظر ملاصدرا، *مجله اندیشه نوین دینی*، ش ۲۳، ص ۹۱-۱۱۲.
- واسعی، صفیه (۱۳۸۶) ارتباط مراتب وجود با مراتب ادراک از نظر ملاصدرا، *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی*، اصفهان.
- هوشیار، محمدباقر (۱۳۳۱) *اصول آموزش و پرورش*، تهران: چاپ سینا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی